

کتاب کودکان

نقش کتاب کودک در هدایت کودکان عقب مانده

به زندگی عادی

در مراسم سال بین المللی افراد معلول، بخش توسعه کتاب و تبادلات بین المللی سازمان یونسکو مقاله ای تحت عنوان بالا انتشار داد که هدف آن آگاهانیدن همه دست اندرکاران کتاب کودکان به لزوم تهیه کتاب های بیشتر و بهتر برای کودکان معلول بود تا این که به برخی از موانع موجب انزوا و تنهایی که اغلب آنها را از همسالانشان جدا کرده و به زندگی حاشیه ای خارج از جریان اصلی جامعه محکوم می کند، غلبه کنند. چکیده هایی از این مقاله برای استفاده خوانندگان به شرح زیر درج می گردد:

کودکان ناقص و عقب مانده چه کسانی هستند؟

کودکان عقب مانده به کودکانی اطلاق می شود که دارای عقب ماندگی و نواقص گوناگونی هستند: از آن جمله نقص فکری، نقص بدنی، خیالبافی، کری، نابینایی، نیمه بینایی، فلج مغز، آسیب مغزی و نقص و علت های بسیار زیاد دیگر را می توان ذکر کرد. ضمن این که ماتوجه زیادی به نقش ادبیات کودکان در راهنمایی

کودکان عقب مانده به زندگی عادی می‌پذیرد، در عین حال متوجه هستیم که این، خود نقص و عقب ماندگی نیست که توجه ما را جلب کرده است بلکه تأثیری است که عقب ماندگی روی رشد، گفتار و توانایی و فهمیدن کتاب به جای می‌گذارد.

بسیاری از کودکان عقب مانده در پیشرفت و توسعه زبان با تأخیر مواجه خواهند شد. این کودکان احتمالاً در رشد عاطفی و نیز در رشد اجتماعی خود اشکالاتی دارند. این کودکان ممکن است مشکل خواندن نیز داشته باشند. علاوه بر این کودکان دژخوان^۱ (یعنی کسانی که مشکلات خواندن مشکل اصلی آنهاست)، کودکان دیگری نیز وجود دارند که دارای عقب ماندگی و کمبود زبانی در خواندن هستند؛ مانند کودکان مهاجر و تعداد روزافزونی از کودکان محروم از نظر فرهنگی. این گروه‌ها روی هم رفته درصد زیادی از کودکان جهان را تشکیل می‌دهند.

قبل از هر چیز، باید گفت اینها کودکانی هستند با نیازهای اساسی تمام کودکان دیگر؛ و این امر لزوم تهیه کتاب‌هایی برای رشد زبان و رشد اجتماعی و نیز عاطفی آنها را ایجاب می‌کند. آنها می‌توانند از برخی از کتاب‌های کودکان عادی نیز استفاده کنند ولی در عین حال به کتاب‌هایی که خاص آنها نوشته شده نیز احتیاج دارند. باید مسئله مشترک بین بسیاری از کودکان، یعنی عقب ماندگی آنها را از نظر زبانی شناسایی کنیم؛ بدین صورت که یا کاملاً ناشنوا هستند و یا دچار اختلالات شنوایی می‌باشند؛ یا کر هستند و یا اشکالاتی در شنوایی آنها وجود دارد، یعنی امکانات کلی برای تقلید کلمات ملفوظ دارند به طوری که از لحاظ ذهنی عقب مانده‌اند و فهمیدن کلمات برای آنها دشوار است. این کودکان هم به اندازه کودکان دیگر به کسب تجربه و رشد نیاز دارند. از سوی دیگر، یا دچار دژگفتاری رشدی^۲ هستند و یا این که خیالباف^۳ می‌باشند، به طوری که نمی‌توانند کلمات را به عنوان وسیله ارتباط درک نمایند؛ یا اینکه نابینا هستند و در فهم مطالب و کلمات زیادی که به بینایی یا تجربه رؤیت مربوط است، با اشکال مواجه می‌شوند.

برای اغاب مانیروی گفتار رشته‌ایست که به وسیله آن بادیگران تماس برقرار می‌کنیم. تمام رشد اجتماعی و فکری ما به گفتار کاملاً رشد یافته بستگی دارد و تصور این که وقتی کسی نمی‌تواند از کلمات و اندیشه‌های انتزاعی به عنوان وسیله آموزش به مفهوم اعم آن، از جمله پرورش و یادگیری کلی استفاده کند، موقعیت‌های یادگیری تا چه حد دشوار می‌گردد، مشکل است.

نقشی که زبان در رشد انسان بازی می‌کند، موقعی بهتر فهمیده می‌شود که با کودکانی مواجه شویم که نواقص و اشکالات زبانی متعددی دارند و هر سال نیز تعداد آنان بیشتر می‌شود.

در مورد این کودکان، تدریس باید روی یادگیری کلمات که وسیله بیان اندیشه است، متمرکز شود.

تجربه نشان داده است که لالایی‌ها و جملات قافیه‌دار ممکن است به رشد زبان کودکانی که می‌توانند صدای انسان را بشنوند، کمک کنند. علاوه بر این، کتاب‌های مصور نیز رشد زبان را برای کودکانی که می‌توانند ببینند، برمی‌انگیزند. همه کودکان به کتاب نیازمندند اما کودکان عقب مانده حتی بیش از کودکان معمولی به آن نیاز دارند.

کتاب و زندگی روزمره

دوروتی باتلر^۵، در اثرش به نام «کوشلا» و کتاب‌هایش^۶، تصویر کاملی از دختری به دست می‌دهد که از بدو تولد دچار بیماری مزمن است. این دختر مدت‌های مدیدی از درد شدید در بیمارستان رنج می‌برد. او از رشد دیررس جسمی یعنی عدم توانایی متمرکز کردن چشم‌ها و کنترل حرکات بدن خود در عذاب است. برخی پزشکان عقیده دارند که او از نظر ذهنی عقب مانده است، کوشلا دست کم این شانس را دارد که به خاطر دسترسی به کتاب‌های مختلف، حتی از سن چهار ماهگی، دوران کودکی پر نشاطی داشته باشد. والدین او مجبورند غالب اوقات شب و روز او را بغل کنند، دلداریش دهند و در لحظات شدت درد، وی را کمک

نمایند. آنها به طور مداوم برایش آواز و کتاب می خوانند و تصاویر مختلفی را به وی نشان می دهند. شنیدن صدای انسان و دیدن رنگ‌ها مایه آرامش و در عین حال تهییج او می گردند. برای این والدین، طبیعی است که از کتاب‌های مصور، اشعار و لالایی استفاده کنند. نویسنده به عنوان تکمله می نویسد که: «چگونه می توان سهم کتاب‌های کوشلا را در بهبود کیفیت زندگی وی ارزیابی کرد؟» واضح است که دسترسی به تعداد زیادی از کلمات و تصاویر همراه با علاقه و مواظبت مداوم به رشد شناخت او به طور اعم و به رشد زبان او به طور اخص، کمک شایانی کرده است. اما شاید مهمتر از هر چیز، کتاب‌های کوشلا هستند که او را با دوستان، مردم و گرمی خانواده احاطه کرده اند، آن هم در مدتی که زندگیش با درد ویأس مستمر، سپری می شد.

بزرگترانی که به او عشق ورزیده و سعی کرده اند موقعی که او نمی توانست دنیارا درک کند، آن را به وی بشناسانند، نقش خود را در زندگی وی ایفاء کرده اند، اما شاید همین بزرگترها بوده اند که خود، همراه کوشلا به جاهای تاریک و منزوی که تنها او آنها را می شناخت، رفته اند. شاید این بزرگترها باشند که همیشه با وی می مانند، زیرا پیترا رایت^۷، مادر بزرگ لوسی^۸، و آقایان گامپی^۹ و جیمز^{۱۰}، و به دنبال آنها گربه ها، ببرها، و خرس های عروسکی همراه با دیوی^{۱۱} و اما^{۱۲} و آگاپانتوس^{۱۳} شیطان، این کودک را پرورش داده اند؛ و به این طریق است که وی به خوبی تربیت و مراقبت شده است.

شاید سخنان خود کوشلا که در ۱۸ اوت ۱۹۷۵، یعنی موقعی که سه سال و هشت ماه داشت، ضبط گردیده، بهتر از هر چیز آنچه را که می خواهیم بدانیم به ما بگویند. این سخنان وقتی که کوشلا در روی کانابه نشسته و عروسکش را در آغوش گرفته بود و طبق معمول توده کتاب‌هایش در کنارش قرار داشتند، به زبان اوجاری شده بودند: «حالا می توانم برای لویی لو^{۱۴} کتاب بخوانم، چون او خسته و غمگین است و به نوازش و نوشابه و کتاب احتیاج دارد».

قطعاً این گفته نسخه‌ای است برای هر کودکی اعم از ناقص یا سالم. نویسنده این چنین نتیجه‌گیری می‌کند :

هفت سال پیش ، قبل از آن‌که کوشلا به دنیا بیاید ، من به نیروی کتاب در غنا بخشیدن به زندگی کودکان ایمان عمیق داشتم. در مقام مقایسه با درك و اعتقاد فعلی من، این ایمان بسیار سطحی بود. حالا می‌دانم که نوشته‌ها و تصاویر می‌بایست به کودکی که به علتی ، از دنیای واقعی به کنار مانده ، چیزی عرضه کند . اما این را هم می‌دانم که باید شخص دیگری نیز باشد که قبل از وقوع هراتفاقی ، آمادۀ پادرمیانی باشد . اگر کوشلا ، فرزند والدین دیگری – هر چند هم باهوش و خوش‌نیت – می‌بود شاید با وجود تحصیل‌اتش در دوران کودکی ، هرگز با کلمات و تصاویر کتاب، برخورد نمی‌کرد. قطعاً هیچ متخصص ذی‌صلاحی خواندن با صدای بلند را برای کودکانی که بیماری مزمن دارند و تصور می‌رود که نقص آنها در عین حال ذهنی – بدنی است ، تجویز نمی‌کند .

به امید برقراری ارتباط بیشتر بین کتاب‌ها و کودکان عقب‌مانده جهان است که والدین کوشلا موافقت کرده‌اند تا داستان زندگی فرزندشان منتشر شود. همه ما بر این عقیده هستیم که اگر کوشلا بزرگ‌شود در انجام این کار کمک بیشتری خواهد کرد و معتقدیم که عقیده و ایمان او به کتاب به‌عنوان پلی بردنیای بهتر ، قوی‌تر از عقیده ما خواهد بود .

عقب افتادگی ، از هر نوع که باشد ، تقریباً همیشه به مفهوم تنهایی و ملازم با آن است . يك نویسنده سوئدی به نام آسترید لیندگرن^{۱۵} زمانی چنین نوشت : «قهرمانان خردسالی که در کتاب‌های کودکان معرفی می‌شوند دوستان ما هستند » . کودکان عقب مانده به دوست و همبازی بیش از کودکان دیگر نیازمندند زیرا بیش از کودکان دیگر تنها و بی‌کس هستند .

والدین کوشلا زمانی که وی چهارماهه بود ، کار خود را با کتاب آغاز کردند. طبق آزمایش‌های تازه در مورد مغز ، معلوم شده است که بچه در حالت جنینی

حتی از ۱۶ الی ۱۸ هفتگی نسبت به صدا عکس العمل نشان می‌دهد لذا دلیلی وجود ندارد که برای او حتی قبل از تولد لالایی نخوانیم. بسیاری از جوانان در کشورهای پیشرفته اقتصادی جدا از اقوام خود زندگی می‌کنند، لذا نمی‌توانند آوازاها و لالایی‌ها را به یاد آورند. لازم است آوازه‌های کودکانه و اشعار مربوط به لالایی در مجموعه‌ای چاپ شود تا پدران و مادران آنها را یاد بگیرند یا برایشان یادآوری شود. برای کودکان، همان طوری که تجربه رنگ از کتاب در همان اوایل زندگی لازم است، خواندن آهنگ‌هایی نیز برای آنها ضروری می‌باشد تا از روی کتاب‌هایشان اشیای زندگی روزمره را بشناسند. این ضرورت برای کودکان که از روز تولد نقص بدنی یا مغزی دارند، مهم‌تر است.

از اوایل زندگی کودکان کار را باید با آهنگ‌های کودکانه و لالایی و کتاب‌های کودکان شروع کرد؛ و این یکی از مهم‌ترین پیشنهادهایی است که پزشکان، روانشناسان و مسئولان رفاه اجتماعی به والدینی که دارای فرزندان عقب‌مانده هستند، می‌دهند. والدین این کودکان باید بتوانند مشورت‌های لازم را در این که کدام کتاب را بخرند یا از کدام کتابخانه استفاده کنند، کسب نمایند. کتابداران کتابخانه‌ها نیز باید توجه کنند که والدین کودکان عقب‌مانده بیشترین احتیاج را برای توصیه و یاری خوب و مستمر در مورد انتخاب کتاب‌های مناسب دارند. در این مورد می‌توان از اکثر کتاب‌های معمولی کودکانی که از لحاظ زبانی عقب‌مانده هستند، استفاده نمود مشروط بر این که زیاد مشکل و ترسناک نباشند. مهم آنست که از این کتاب‌ها به نحو مطلوب استفاده شود، زیرا در این مرحله علاقه به کتاب پایه‌گذاری می‌گردد. کتاب‌های مصور خوب نه تنها کودکان را با کتاب آشنا می‌کنند و آنها را برای بقیه عمر به کتاب علاقمند می‌سازند، بلکه به کودکان بیمار از نظر مغزی، خیال‌باف و یا عقب‌مانده نیز کمک می‌کنند تا تمرکز حواس را در سنین پایین فرا بگیرند.

کودکان باید قبل از آگاهی از مشکلات زبان خود، با کتاب آشنایی داشته باشند. آنان احتیاج دارند که با کتاب‌ها، قبل از این که برایشان به مشکلی تبدیل

شوند، ارتباط کامل پیدا کنند. این کتاب‌ها بدون شك بعدها برای کودکان به مشکلی مبدل خواهند شد چرا که کلام نوشتاری مشکل‌تر از کلام گفتاری است. یادگیری خواندن پیچیده‌تر است و احساس شکست و ناتوانی در این مورد، می‌تواند موقعی که شخص مشکل صحبت کردن و خواندن را توأمأ دارا است تمام وجود او را فراگیرد. کتاب‌ها باید از اوایل زندگی با احساسات خوب همراه باشند زیرا وقتی کودک در دامن مادر نشسته و با او به کتاب و عکس‌های آن توجه می‌کند، این کار برای پایه‌گذاری آینده او بسیار مهم است. خیلی از کودکانی که عقب ماندگی گفتاری دارند، هرگز نخواهند توانست از کسی بخواهند که برای آنها کتابی بخواند از اینرو لازم است این کار را بزرگترها آغاز کنند. برای کودکان کاملاً عقب مانده غالباً خواندن مطالب دشوار بی‌فایده است و به جای آن باید از داستان‌های ساده استفاده کرد و ضمن این داستان‌ها لغت‌های غیر معمول‌تری را تکرار کرد و این لغت‌ها را در جملات متعددی که به آرامی بیان می‌شوند و همراه با اشاره به تصویرها هستند، به کار برد. نه تنها والدین بلکه سایر بزرگترها نیز باید سعی کنند که به وسیله کتاب‌های مصور و اشعار خوشایند به برانگیختن سخن‌گویی در کودکان عقب مانده کمک نمایند.

کودکان عقب مانده به معلمین کودکان، معلمان مخصوص مدارس کودکان عقب مانده و مددکاران اجتماعی احتیاج دارند تا شیوه صحبت کردن و تماس با مردم را به نحو مطلوب یاد بگیرند. با بزرگ شدن کودکان، مشکل انتخاب کتاب صحیح و مناسب نیز بیشتر می‌شود. وقتی کودکان متوجه می‌شوند که حرفشان را کسی نمی‌فهمد یا آنها صحبت دیگران را درک نمی‌کنند، ممکن است از کتاب زده شوند زیرا کتاب از کلمات و لغات تشکیل می‌یابد و لغت‌ها و کلمات برای آنان اسباب ناراحتی و گنجشکننده هستند. از اینرو خیلی مهم است که کودکان از اوایل زندگی ارتباط خوبی با کتاب پیدا کنند. اما اقدام به این کار هرگز دیر نیست. حتی برای کودکانی که بزرگتر هستند باید از کتاب‌های مصور استفاده کرد ولی این کتاب‌ها

نباید مخصوص کودکان خردسال باشند. باید به دنبال تصاویر و رویدادهایی بود که برای کودکان جالبند. کتاب‌های مصور در تمام دوران کودکی ضروری هستند. تصویرها باید گویای داستان و متن داستان ساده و کوتاه باشد. بعدها می‌توان به تدریج از کتاب‌هایی استفاده کرد که دارای متن بیشتر و تصاویر کمتری هستند. حتی اگر محتوای داستان ساده و پیش‌یافته باشد، نباید اهمیت تشخیص احساسات، یعنی تنهایی و خشم و خوشحالی را فراموش کرد. به‌ر حال داستان باید باخوشی به پایان رسد و موجبات ترس و خشم کودک را فراهم نیاورد.

پیشرفت زبان و مطالعه توأم انجام می‌گیرند، از اینرو لازم است برای کودکانی که عقب ماندگی گفتاری دارند کتاب‌هایی تهیه کنیم که آنها را در ایجاد ارتباط با دیگران تشویق و امیدوار کنند. در اجتماعات کنونی مطالعه کلید کسب اطلاعات است. موقعی که برای بچه‌ها مطلبی را می‌خوانیم، نتیجه آن شاید مدت‌ها بعد روشن شود. اما باید بدانیم که پیشرفت زبان و ارتباط از طریق خواندن معمولاً سال‌ها طول می‌کشد.

افرادی که با مشکل خواندن دست به‌گریبانند، به انواع زیادی کتاب نیاز دارند. در واقع، کتاب‌های ساده‌ی زیادی لازم است که رغبت‌انگیز و مشغول‌کننده باشند. این کتاب‌ها برای کودکان دیگر نیز سودمند هستند اما برای کودکانی که تلاش زیادی برای خواندن دارند به مراتب بیشتر مورد لزوم است تا احساس کنند که تلاش‌هایشان مثمر واقع می‌شود. ما باید کتاب‌های آسان را برای گروه‌های سنی متفاوت و سلیقه‌های مختلف فراهم کنیم و در این راه از بصیرت و معلومات خود بهره‌جوییم تا بدانیم که چه مشخصاتی کتابی را به صورت سهل و آسان درمی‌آورد.

نتیجه این که کودک به کتاب‌های مصور و کلمات قافیه‌دار نیازمند است و بعد از آن که خواندن را یادگرفت لازم است کتاب‌هایی برای او خوانده شوند. در جریان فراگیری مهارت خواندن لازم است مطالب آسان مورد استفاده قرار گیرند،

و این نیاز، حتی اگر مراحل آموزشی به جای یک سال، ده سال طول کشد، به قوت خود باقی است. به تدریج باید کتاب‌های مشکل‌تری را با محتویات متنوع و کامل برای هر مرحله فراهم آورد. کودک باید از اولین سال‌های زندگی خود با کتاب آشنایی پیدا کند و این آشنایی را می‌تواند با داشتن مداوم کتاب‌های گوناگون کسب نماید. کودکان احتیاج دارند که کتاب‌ها تا حد ممکن برای آنها خوانده شوند تا معلومات لغوی آنها بالا رود و تصورات و تخیلاتشان صیقل یابد. والدین کودکان و سایر بزرگترها که از آنها مراقبت می‌کنند باید راهنمایی شوند تا مطالب مناسبی برای کودکان پیدا کنند.

نویسنده سوئدی به نام آسترید لیند گرن در مقاله «شش کودک معلول» می‌نویسد: «در ضمن گردش، ناگهان بریتا^{۱۶} کتاب داستان خود را بیرون آورد و آن را بوید. ما نیز همگی آن را بویدیم. کتاب‌های تازه چنان عطر خوبی دارند که می‌توان از بوی آن تقریباً احساس کرد که با چه اشتیاقی مورد مطالعه قرار خواهند گرفت». امیدواریم که همه کودکان چنین احساسی پیدا کنند و در این تجربیات سهیم باشند.

کتاب کودکان به عنوان نقطه آغازی برای فعالیت‌های دیگر

عمل خواندن برای اکثر کودکانی که نقص مغزی دارند، کار دشواریست. نیاز آنها برای کسب تجربیات هنری به اندازه کودکان دیگر زیاد است. کودکان عقب‌مانده، مانند هر کودک دیگر، باید فرصت بازی و پیشرفت داشته باشند، اما بسیاری از آنها تصورات و تخیلاتی را که لازمه آغاز بازی و یا سعی به ایجاد چیزی بدون کمک دیگران باشد ندارند. از طرف دیگر، بزرگسالان پیرامون آنها نیز افرادی هستند که فقط معدودی از ایشان انرژی و حوصله بازی با آنها را دارند. اما کتاب‌های مصور، کتاب‌های داستان منابعی هستند که به کودکان الهام می‌بخشند. کتابخانه‌ها، هنگامی که کودکان ناقص را به جلسات قصه‌گویی، نمایش اسلاید از کتاب‌های داستان، خیمه شب بازی و فیلم دعوت کرده‌اند، اغلب لذت و شادی برای اکثر آنان فراهم نموده‌اند. منظور از چنین دعوتی، قبل از هر چیز، تماس

و تجربه اجتماعی و ارائه مطلبی بوده است که بتوان بعداً درباره آن صحبت کرد. علاوه بر گفتار که وسیله ارتباط است، از تقلید و اشاره و ایما نیز می‌توان برای حقیقی‌نشان‌دادن داستان‌های کتاب استفاده کرد و یا از نوعی آهنگ که شایسته و مناسب فیلم باشد بهره جست. پیدا کردن وسیله‌ای که بتوان به کمک آن کودکان را به بهترین وجه به فعالیت واداشت دشوار است، اما کتاب‌های مصور می‌توانند برای کودکان و بزرگسالان فکری‌هایی القا کنند. در ضمن می‌توان افرادی را که در کتاب‌ها از آنها نام برده شده، به صورت خیمه‌شب‌بازی نقاشی کرد. خیمه‌شب‌بازی برای بسیاری از کودکان عقب مانده ذهنی مفید واقع شده است. کتاب‌های ساده مصور که تصاویرشان حرکات زیادی را نشان می‌دهند (مانند کتاب‌های ایزراچک کیتز^{۱۷} و اریک کارل^{۱۸}) می‌توانند الهام بخش کودکان و محرک‌ی برای شادی آنها بشوند. ثابت شده است که آهنگ خوشایند مقدمه‌ای برای یادگیری زبان، تماس و رشد فکری کودکان است. اغلب دیده می‌شود که کودکان عقب مانده ذهنی، حتی اگر از گفتار برای مقاصد دیگری استفاده نکرده باشند، آهنگ‌ها و اشعار را حفظ کرده‌اند و ریتم‌هایی را که شنیده‌اند بلدند. اگر چه نمی‌توانند برای منظوره‌های دیگر کلمه‌ای ادا کنند. اشعار و آهنگ‌های موزون در اغلب موارد قوه ناطقه و سخن‌گویی را که پوشیده مانده آشکار کرده و آزاد می‌سازد. اگر چه کلمات و جملات، مانند آهنگ‌ها، همیشه دارای مفهوم نیستند، ولی شعر و آهنگ برای کودکان خوش آیند است و به آنها اطمینان به نفس می‌دهد و آنها را به توانایی‌های خود آشنا می‌کند.

نمایش‌های دراماتیک و فعالیت‌های خلاقه دیگر مانند نقاشی، رسم، شعر و غیره، در بیان حالات و احساسات درونی ضروری برای کودکان ندارند زیرا اگر چنین بود، استعداد‌های آنان پوشیده و مخفی می‌ماند. در این مواقع کتاب‌های کودکان می‌توانند منبع الهام باشند. اگر نیازهای احساسی برآورد نشوند، ممکن است پیشرفت فکری کودکان و شخصیت آنان آسیب پذیرد. معمولاً کودکان

خیالباف و دارای آسیب مغزی ، در اوایل زندگی خود دچار دوره‌های بی‌تابی شدید می‌گردند . آواز ملایم و آهنگ‌های موزون می‌توانند برای آنها آرام بخش باشند . بهترین آهنگ در این مورد لالایی‌ها و آوازهای محلی هستند .

جین وانیر^{۱۹} ، مؤسس و رهبر نهضت آرش می‌گوید : کودکان عقب‌مانده از دورهٔ طفولیت خود نه‌تنها از لحاظ عضوی ، بلکه در اثر نگاه‌های ترحم‌آمیز ، اهانت و بی‌اعتنایی جریحه‌دار می‌شوند ، به‌طوری‌که در آنان گونه‌ای احساس بی‌ارزشی و حقارت به وجود می‌آید و هرگونه اعتماد به‌نفس را درخود از دست می‌دهند .

بسیاری از ما افرادی را که نمی‌توانند سخن بگویند و بخوانند و یا از این لحاظ دچار ضعف هستند ، از نظر هوشی ، فکری و اجتماعی در سطح پایینی می‌دانیم . کودکان عقب‌مانده احتیاج دارند که ارزش خود را درک کنند و می‌خواهند چیزی داشته باشند که عرضه کنند و خود را عضوی از جامعه بدانند . بلند خواندن ، شعر خواندن ، آهنگ و سایر فعالیت‌های هنری خلاق برای آنان لذت معاشرت و انبازی را به همراه دارد .

کودکان عقب‌مانده در کتاب‌ها

برای کودکان عقب‌مانده بسیار مهم است که در کتاب‌های خود تصاویری از کودکان عقب‌مانده ببینند و دربارهٔ زندگی ، مشکلات و احساسات و موقعیت‌های آنان مطالبی بخوانند و نیز حمایز اهمیت است که کودکان دیگر در مورد کودکان عقب‌مانده آشنایی کافی داشته باشند . همچنان‌که گفته شد ، در بسیاری از کشورها ، مطابق روش جداسازی، طی چند دههٔ گذشته ، بسیاری از کودکان عقب‌مانده را در خارج از محلات عادی قرار داده‌اند . از اینرو لازم است کودکان عقب‌مانده در کتاب‌ها معرفی شوند تا زمینه برای جمع‌آوری آنها در يك اجتماع فراهم گردد . شخصیت‌ و خودشناسی ، در مقام برخورداران بادیگران به‌عالی‌ترین درجهٔ پیشرفت خود می‌رسد . کودکانی که از لحاظ فکری ، بدنی و سایر عضوها عقب‌ماندگی

دارند، هرگز کودکانی نظیر خود را در تلویزیون و فیلم مشاهده نمی‌کنند مگر این که برنامه‌های مخصوص این گونه کودکان باشد. کودکان عقب مانده برعکس بچه‌های سالم، تعلق کاملی به محیط خود ندارند. اگر کسی راجع به خود و یا شخصی مانند خود مطلبی نخواند و یا در تلویزیون نبیند و در رادیو نشنود، آن وقت یقین حاصل می‌کند که فرد مفیدی نیست و به جامعه‌ای که در آن زیست می‌کند تعلق ندارد و دارای ارزش نمی‌باشد.

در دهه گذشته کتاب‌های اندکی درباره کودکان عقب مانده منتشر شده‌اند، و حتی بسیاری از آنها سودمند نیستند. این کتاب‌ها مکانیسم‌های طرد کودکان عقب مانده را فعال می‌کنند و پذیرش آنها را به زندگی عادی مشکل‌تر می‌سازند. از آنجا که ادبیات در دوران کودکی تأثیر مثبت و منفی روی ما دارد، از اینرو لازم است بادی انتقادی مورد ارزیابی قرار گیرد. کتاب‌های زیادی باهدف‌های اصلاحی منتشر شده‌اند و نویسندگان آنها سعی کرده‌اند که تفاهم را تشویق کنند، معهذا نتیجه بدست آمده مأیوس کننده است. مهم‌ترین سؤال در این مورد آن است که آیا این کتاب‌ها اطلاعات و امکانات خوبی برای شناسایی کودکان عقب مانده و تجربیات ادبی باارزشی برای درک آنها دارا می‌باشند؟ آیا این کتاب‌ها درک ما را از افراد عقب مانده زیاده‌تر می‌کنند؟ یا عقیده ما را در مورد طرد آنها محکم‌تر و ثابت‌تر می‌سازند؟

نوعی و ازدگی و نفرت پنهانی در بسیاری از این کتاب‌ها نهفته است، و این احساس موقعی آشکار می‌شود که افراد سالم از معلولین و عقب مانده‌ها دیدن کنند و نسبت به سلامتی خود شاکر شوند. نخستین فکری که از این احساس ناشی می‌شود آن است که شرط اول سلامت، زیبایی و جذابیت است و علیلی و عقب ماندگی نوعی تنبیه برای گناهان محسوب می‌گردد.

در کتاب‌های پیشین اغلب می‌خوانیم که کودکان خانواده‌های ثروتمند به کودکان فقیر کمک می‌کنند. در کتاب‌های کنونی، کودکان عقب مانده در کشورهای غربی

جای کودکان فقیر گذشته را گرفته‌اند. کتاب‌های زیادی دربارهٔ کودکان خیری که برای کودکان عقب‌مانده اعانه جمع‌آوری می‌کنند، چاپ شده است. کودکان عقب‌مانده ذهنی برای همیشه کودکانی خوشحال و قابل اعتماد باقی می‌مانند و برای چنین احساس همدردی کوچک، بسیار سپاسگزار هستند. علیرغم این واقعیت که کودکان عقب‌مانده به عنوان فرد - به اندازهٔ ما که عقب‌مانده نیستیم - از هم متفاوتند، محلی برای فردیت وجود ندارد.

در کتاب‌های کودکان عقب‌مانده اغلب روی یک‌عده عناصر و عوامل بخصوص به اندازه‌ای تأکید می‌شود که خود به نفرت و انزجار نهانی کمک می‌کند. در این کتاب‌ها می‌بینیم که نابینایان به علت نابینا بودن خود دارای قوه شنوایی خوبی هستند و افراد خوب و مهربانی می‌باشند و در روی صندلی چرخدار باشاهمت تمام راه می‌روند. نقش آفرینان نابینا در کتاب‌های کودکان اغلب دختران هستند، زیرا بسیار مناسب به نظر می‌رسد که دختری زیبا و قشنگ هنرمند نیز باشد. نقش آفرینان صندلی‌های چرخدار را اغلب پسرانی تشکیل می‌دهند که شجاع و باهوش هستند و بهترین دوستی می‌باشند که به‌تصور درمی‌آید. اینان داوران خوبی در فوتبال و بیسبال هستند. بدین وسیله برای افراد علیل و عقب‌مانده پاداشی داده شده است که حدی بر آن متصور نیست.

شاید کسی بگوید که این گونه کتاب‌ها اطلاعات مفیدی در مورد کودکان عقب‌مانده در دسترس می‌گذارند، اما به‌طور کلی این کتاب‌ها تصویر غلطی از این کودکان به ما، ارائه می‌دهند. عقب‌ماندگی صرفاً نمی‌تواند فردی را به صورت آدمی فوق‌العاده درآورد. واضح است که اکثر این کتاب‌ها با نیت خوبی نوشته شده‌اند، اما نیت خوب به‌تنهایی کافی نیست. الگوی متضاد و ازدگی در مجموعهٔ ادبیات مبتدل، مورد بهره‌برداری زیاد قرار گرفته و این نوع ادبیات در نسخه‌های

متعدد در کشورهای دیگر پخش شده است. در آنها معمولاً فردشقی یا ضد قهرمان، يك شخص ناقص العضو است. این امر زمینه مساعدی برای پرورش تبعیض علیه ناقص العضوها و ناقص الذهن‌ها فراهم می‌کند.

يك نویسنده باید راجع به آنچه خود با دیگران در حیات خود تجربه کرده و در محیط زندگی، در آرزوها و رؤیاهای خود دیده است مطلب بنویسد. او باید قبل از شروع به نگارش، مطالبی دربارهٔ کودکان عقب مانده و معلول بداند. کتاب‌های زیادی در مورد بچه‌های عقب مانده نوشته شده‌اند که گمراه کننده‌اند. بسیاری از نویسندگان موقعی که از کودکان عقب مانده با ناراحتی‌های مغزی صحبت می‌کنند، کلمه مریض را به کار می‌برند. این کودکان بیشتر از کودکان دیگر مریض نیستند مگر این که آبله یا سرماخوردگی داشته باشند. آنان مریض نیستند، بلکه در پیشرفت فکری و مغزی خود عقب مانده‌گی دارند. نویسندگان دیگر می‌گویند که يك کودک عقب ماندهٔ ذهنی می‌تواند، در صورتی که برادرش به او مهربانی کند، به حالت عادی برگردد، یا دختری، اگر يك حیوان دست آموزی پیدا کند، لکنت زبان خود را اصلاح کند، و یا يك پسر دیگر با پیدا کردن دوستی، شاید بتواند صحبت کردن را آغاز کند. با این که قبلاً هرگز حرف نزده است. این رویدادها اگرچه خیلی کمتر اتفاق می‌افتند، ولی امکان وقوع دارند. در بسیاری موارد کودکان عقب افتاده به صورت افراد عادی در نمی‌آیند بلکه فقط برسن آنها اضافه می‌شود. بسیاری از کتاب‌هایی که برای جوانان نوشته شده‌اند، آشکارا نشان می‌دهند که جوانان علیل و عقب مانده دارای زندگی جنسی نیستند و احساس جنسی ندارند و حتی خواب چنین چیزهایی را نمی‌بینند. این افراد به عنوان خنثی معرفی می‌شوند و طبعاً این حرف درست نیست.

در چند دههٔ پیش معمولاً به والدین بچه‌های عقب مانده توصیه می‌شد که

کودکان خود را در اوایل زندگی و در سنین اولیه به مؤسساتی بسپارند که برای این کار به وجود آمده‌اند. بسیاری از کتاب‌ها این روش را، حتی برای کودکان یک یا دو ساله نیز توصیه می‌کنند. هیچ فرد مسئولی در حال حاضر این توصیه را نمی‌کند. این نوشته‌ها نشان می‌دهند که نویسندگان آنها تا چه اندازه در مورد مطلبی که می‌نویسند، بی‌اطلاعتند. معمولی‌ترین دام در این مورد آن است که در مورد عقب‌ماندگی تمرکز فکری داشته باشیم و کودکان عقب‌مانده را افراد خاصی تلقی کنیم. واقعیت این است که يك كودك عقب‌مانده قبل از هرچیز يك كودك است. در این مورد موانع زیادی وجود دارد، ولی مهم آن است که تنها بهترین کتاب‌ها از مرز زبان عبور کنند. بروشورهایی که تمام کتب راجع به کودکان عقب‌مانده را بدون نقد، ثبت می‌کنند شاید زیان‌شان بیش از سودشان باشد چرا که این گونه کتاب‌ها تعصبات ما را تحکیم می‌بخشد و اطلاعات دروغین پخش می‌کنند. لازم است که در این مورد باید انتقادی به موضوع نگاه کنیم و کتاب‌های بی‌فایده را به دور بریزیم.

ما به کتاب‌های حاوی توصیف روانی اشخاص عقب‌مانده به عنوان یکی از قهرمان‌های اصلی داستان (نه اصلی‌ترین آنها)، و نیز به کتاب‌هایی که در آنها کودکان عقب‌مانده نظیر سایر افراد به‌طور طبیعی به محیط خود تعلق دارند، نیاز داریم. خوشبختانه این گونه کتاب‌ها وجود دارند و در آنها نویسنده، بصیرت و بینش و قدرت ادبیش را نمایانده است. یکی از نمونه بارز این کتاب‌ها، کتابی است که در آن نویسنده معتقد است کتابش، هم برای کودکان و هم برای بزرگسالان نوشته شده است. بسیاری از این نویسندگان یا خود عقب‌ماندگی ذهنی را تجربه کرده‌اند و یا بین کودکان خود و کودکان دوستان و همسایگان‌شان فردی عقب‌مانده داشته‌اند. بسیاری از کتاب‌های کودکان که در مورد عقب‌ماندگی نوشته شده‌اند از

کودکانی سخن می‌گویند که یا از لحاظ فکری و یا از نظر جسمی عقب ماندگی دارند و منظور نویسنده آشکارا این است که خواننده خود را از این کودکان تمیز دهد. کتاب‌هایی که در مورد کودکان عقب‌مانده نوشته شده‌اند، کاملاً معدوم هستند و اغلب از دیدگاه برادر یا خواهر کودک عقب‌مانده نوشته شده‌اند. در دهه گذشته کتاب‌هایی چاپ شده‌اند که دارای تصاویر واقعی از کودکان عقب‌مانده هستند. کودکانی که این کتاب‌ها را می‌خوانند، به همان اندازه که از کتاب‌های داستانی لذت می‌برند، شیفته و مجذوب آنها می‌شوند. این کتاب‌ها، آنان را در زندگی روزمره خود با کودکان عقب‌مانده آشنا می‌سازند. این گونه کتاب‌ها اغلب برای کودکان عقب‌مانده نیز مفیدند. آنها می‌توانند به تصاویر این کتاب‌ها نگاه کنند و کودکانی مانند خود را در آنها ببینند و مجبور شوند که با این ناراحتی‌ها مبارزه نمایند. جالب‌ترین کتاب‌های مصور در مورد کودکان عقب‌مانده آنهایی هستند که به وسیله مؤلفین و هنرمندانی نوشته و تنظیم می‌شوند که والدین چنین کودکانی هستند و به همین جهت از تجربیات و علاقه خود در این مورد اطلاعاتی به دست می‌دهند و به افراد دیگر می‌فهمانند که چگونه می‌توانند در خانواده خود يك کودک عقب‌مانده داشته باشند و آن کودک پسر، دختر، خواهر یا برادر آنها باشد. علاوه بر این کتاب‌ها، کتاب‌های دیگری نیز وجود دارند که قبلاً از آنها صحبت شد: مانند کتاب‌های لمس کردنی برای نابینایان و کتاب‌هایی که با زبان اشاره برای کرها و ناشنویان نوشته شده‌اند. این کتاب‌ها برای سایر کودکان نیز مفید هستند. این کتاب‌ها به آنها می‌فهمانند که چگونه از طریق احساس با انگشت یا از طریق اشاره به جای گوش دادن، می‌توان مطالبی را فهمید.

کتاب‌هایی که به کودکان عقب‌مانده فرصت تشخیص و تمیز می‌دهند منابع مفیدی برای سایر کودکان نیز هستند، زیرا آنها می‌توانند بفهمند که يك کودک عقب‌مانده

چگونه فردیست .

در بسیاری از موارد، مطالعه در مورد تجربیات دیگران آرامش بخش است. این کار می تواند کمکی در مورد درک وضع و موقعیت خود فرد باشد . دانستن این که دیگران نیز دارای همان تجربیات بوده اند، می تواند آرامش بخش باشد - اگر چه وضع و موقعیت آنها کاملاً متفاوت است. برای بسیاری از مردم کتاب های داستان می توانند الهام بخش باشند و به آنها بینش و بصیرت تازه و آگاهی و پذیرش بدهند.

نتیجه :

از تحقیقات و تجربیات انجام گرفته معلوم شده است که کودکان نیازمند کتاب هایی هستند که به وسیله آنها زبان خود را پیشرفت بدهند و تحصیلات خود را تسهیل بخشند. آهنگ های لالایی و اشعار موزون احساسات کودکان را برمی انگیزند و آنها را نسبت به ساختمان بدنی خود آگاه می سازند . کودکان مخصوصاً کودکان عقب مانده به کتاب های مصور ، آهنگ ها ، داستان ها و کتاب های آسان نیاز دارند. کتاب ها اوقات بیکاری کودکان را معنی می بخشند . آنان باید از دوران کودکی با کتاب آشنایی پیدا کنند .

برای این که به همه کودکان فرصت استفاده از کتاب ها و ادبیات را داده باشیم، به کتاب هایی که برای کودکان خاص و عقب مانده ذهنی تنظیم شده اند نیازمندیم . در این مورد به کتاب های زیر بیشتر احتیاج داریم :

- کتاب هایی با حروف برجسته و کتاب های ناطق و لمسی برای نابینایان .
- کتاب هایی با حروف درشت برای کودکانی که نیمه نابینا هستند .
- کتاب های مصور خیلی ساده برای کودکانی که عقب ماندگی سخن گویی دارند.
- کتاب هایی که به آسانی می توانند خوانده شوند و برای آنهایی که در خواندن

عقب‌ماندگی دارند نوشته شده‌اند .

اما تعدادی از کتاب‌های مصور معمولی و نیز مجموعه‌ای از آهنگ برای کودکان عقب‌مانده نیز مفید هستند. مسئله این است که والدین، معلمین و کارمندان مربوطه از وجود این گونه کتاب‌ها آگاه نیستند .

آگاهی در مورد کودکان عقب‌مانده و نیازهای آنها درباره مطالعه باید قسمتی از آموزش‌های اجباری کتابداران باشد . کارمندان کتابخانه‌ها و معلمان و والدین کودکان عقب‌مانده باید در این مورد آگاهی کافی داشته باشند .

مؤلفان ، هنرمندان و ناشران کتاب‌ها احتیاج دارند که با بینش‌های معلمان ، کارمندان مربوط به مؤسسات کودکان عقب‌مانده و والدینی که تجربیاتی در گروه‌های مختلف کودکان عقب‌مانده دارند ، آشنایی پیدا کنند. در بسیاری از موارد، لازم است که این افراد با خود بچه‌های عقب‌مانده کار کنند و با آنان تماس نزدیک داشته باشند تا آنها را به خوبی درک کنند و به نیازهای آنها پی ببرند .

کمک گرفتن از مسئولان آموزشی باعث شناساندن احتیاجات کودکان عقب‌مانده به هنرمندان ، نویسندگان و ناشران کتاب‌ها است . از طرف دیگر، کمک گرفتن از مؤلفین اهمیت زیادی دارد . نوشتن کتاب برای کودکان عقب‌مانده براساس متون ساده‌ای صورت می‌گیرد که به آسانی خوانده شوند و در ضمن دارای معنی و مفهوم نیز باشند . کمک گرفتن از هنرمندان باید شامل طرح تصویرهایی باشد که مربوط به متون بوده و نیازهای کودکان عقب‌مانده در خواندن و یا نیمه نابینایان را منعکس کنند. از ناشران و طراحان نیز باید کمک گرفت که کتاب‌های مناسبی از لحاظ چاپ عرضه دارند . کمک کتابداران در این مورد آن است که کتاب‌ها را در اختیار آنهایی که به این کتاب‌ها نیازمندند ، قرار دهند و آنها را با کتاب‌ها آشنا سازند . تمام دست‌اندرکاران صنعت کتاب ، برای بخش اطلاعات و تجربیات عملی مربوط به

کتاب‌های کودکان عقب‌مانده باید کمک کنند و تحقیقات ، نتایج و فهرست کتاب‌های مربوطه را در اختیار مردم قرار دهند . لازم به یاد آوری است که باید با نظر انتقادی به کتاب‌ها نگاه کرد و آنها را از لحاظ کودکان عقب‌مانده بررسی نمود ، مخصوصاً در مواردی که مؤلفین فاقد معلومات و آگاهی‌های مربوط به مسئله عقب‌ماندگی هستند . از سوی دیگر باید در مورد مؤلفینی که توجه مخصوصی به عقب‌ماندگی دارند و آن را در شخصیت بچه مؤثر می‌دانند، محتاط بود . آنچه که خیلی اهمیت دارد . این است که مردم را از وجود کتاب‌های خوب آگاه کنیم و آنها را به استفاده از آن کتاب‌ها تشویق نماییم .

هنر و ادبیات تأثیر زیادی در ما به‌جای می‌گذارد . و ما به کتاب‌هایی احتیاج داریم که انسان‌ها را به عنوان افراد بشری به سوی یکدیگر رهنمون کنند : بعضی از ما نوعی عقب‌ماندگی داریم ، در حالی که برخی دیگر این عقب‌ماندگی را ندارند، اما چیزی که مهم است آن‌که کتاب‌ها ما را با یکدیگر آشنا می‌کنند و برای رسیدن به زندگی واقعی رهنمون می‌شوند .

1. Tordis Orjasaeter ; «Children's Books: The Role of the Children's Books in Integrating Handicapped Children into Every Day Life», in Asia Pacific , Book News , Vol. XXIV, No. 1, PP. 9-13, Karachi, Unesco Regional Office for Book Development in Asia and the Pacific, 1982.

2. dyslectic
3. developmental dysphasia
4. autistic
5. Dorothy Butler
6. Cushla
7. Peter Rabbit
8. Lucy
9. Gumpy
10. James
11. Davy
12. Emma
13. Agapanthus
14. Lobby Lou
15. Astrid Lindgren
16. Britta
17. Ezra Jack Keats
18. Eric Carle
19. Jean Vanier